

# بررسی شخصیت سیاسی حضرت فاطمه زهرا (س)

دکتر فیض الله اکبری  
نسرین الفتیان گیلان

در آموزه‌های دینی ما مسلمانان، دفاع از حریم الهی و ائمه اطهار(ع) جایگاه ویژه‌ای دارد. یکی از دلایل حقانیت شیعه و محکومیت کودتاگران (منافقان) مسأله غصب خلافت تا مسأله‌ی سقیفه و فدک می‌باشد. حضرت زهرا(س) نمونه بارزی بر این مدعاست. ایشان برای دفاع از همسر بزرگوارش همواره پشتیبان و حامی ارزنده‌ای به‌شمار می‌رفت.

حضرت زهرا(س)، سیره‌ی سیاسی، فدک، سقیفه، ولایت.

در تاریخ اسلام همیشه حقایقی روی داده و می‌دهد که تلاش زیادی از طرف دشمنان می‌شود تا آن حقایق کتمان گردد و یا توسط بازیگران سیاسی و دشمنان بر آن سرپوش گذاشته شود یا طوری جلوه دهند که مردم نتوانند از آن دفاع کنند یا قدرت تشخیص نداشته باشند، ولی تاریخ، بزرگترین قاضی و گویاترین زبان برای بیان حقایق است و جالب است که در بعضی از این موارد سالها و قرن‌هاست برخی که هنوز ادعای پیروی از گروه گمراهان را دارند درصدد توجیه و یا کتمان آن حقایق هستند، ولی دیگر این ترندها جایی ندارد، زیرا انسانهای آزادیخواه همیشه سخن حق و کلام آزادی را گفته‌اند، گرچه در زمانی این فریادها کم‌رنج شده ولی هیچ‌گاه خاموش نگردیده است.

یکی از این حقایق تلخ که تاریخ با آن رقم خورده و پرتو آن تأثیر بسیاری بر سرنوشت اسلام و مسلمانان داشت، اختلاف بر سر جانشینی پیامبر(ص) بود در حالیکه حق علی(ع) و جانشینی ایشان پس از رسول خدا(ص) «أَظْهَرَ مِنَ الشَّمْسِ» بوده که در این راه همسر فداکار مولای متقیان(ع)، فداکاری‌های بسیاری را در دفاع از حریم الهی و نبوت از خود نشان داد که شاید بتواند خلافت را به جایگاه اصلی خود بازگرداند و در این راه از هیچ کوششی فروگذار نکرد و سرانجام در این راه جان خویش را فدا نمود.

به‌طور قطع در تاریخ بشری و تا قبل از ظهور اسلام، کسی را سراغ نداریم که تمامی افکار اعمالش مورد تأیید و حمایت پروردگار جهان قرار گرفته باشد. خداوند پیامبر اکرم(ص) را به دلیل اخلاق نیکو بارها ستوده است آنجا که می‌فرماید:

(القلم/۴) نیز خداوند سبحان

حضرت زهرا(س) را به دلیل صفات متعدد و عدیده ستوده است. مجموعه خصوصیات حضرت زهرا(س) از

ایشان انسانی والا و فوق‌العاده ساخته است که هیچ بانوی دیگری قبل از اسلام و بعد از اسلام به پای ایشان نرسیده و نخواهد رسید. بررسی زندگی سیاسی حضرت زهرا(س) از ارتحال پیامبر(ص) دفاع از ولایت امیرمؤمنان(ع) از فزاینده‌های ماندگار زندگی حضرت زهرا(س) است. زهرا(س) مرضیه در برابر کودکان‌ها که عوام‌فریبانه بر مسند پیامبر(ص) تکیه زدند و منافقانه از تعیین نکردن جانشین توسط پیامبر(ص) سخن گفتند و مُزورانه از ارث نگذاشتن پیامبر(ص) سخن به میان آوردند، سرسختانه ایستادند و از حریم ولایت پاسداری کردند و در این راه سلامتی و جان خود را فدای امام عارفان کردند و این درسی بسیار شگفت و فوق‌العاده و بسیار مهم است. در این مقاله سعی کردیم شخصیت سیاسی فاطمه زهرا(س) در روایات شیعی و سنی را مورد بررسی قرار دهیم تا نقش این بانوی بزرگوار را در آن دوران بهتر درک نماییم.

بنابه روایت بخاری، عمر داستان سقیفه را چنین بیان کرد: بعد از رحلت پیامبر(ص) انصار در سقیفه‌ی بنی‌ساعده اجتماع کردند من (عمر) هم به ابوبکر پیشنهاد کردم که ما هم به آنها بپیوندیم او هم موافقت کرد و به سقیفه رفتیم. علی(ع) و زبیر و همراهان با ما نبودند. طایفه‌ی انصار سعد بن عباده را که مریض بود به آنجا آورده بودند. سخنران بعد از حمد و سپاس خدا گفت ما یاران خدائیم و نیروی رزمنده و به‌هم فشرده‌ی اسلام، اما شما گروه مهاجران، مردمی به‌شماره‌ای اندک هستید ... بعد از سخنان او، ابوبکر از جای برخاست و به سخن پرداخت و گفت: ای گروه انصار آنچه را از خوبی و امتیازات خود برشمردید، بی‌گمان اهل و برازنده آن هستید. اما خلافت و فرمانروایی، تنها درخور قبیله‌ی قریش است. زیرا که آنها از لحاظ شرافت و حَسَب و نسب مشهورند و در میان قبایل عرب ممتاز و من (عمر) و ابوعبیده را به آنها برای خلافت پیشنهاد دادم تا با او بیعت کنند. در این هنگام یکی از انصار برخاست و گفت من در میان شما گروه انصار به منزله‌ی آن چوبی هستم که پشت شتران را با آن می‌خاراندند و درختی که به زیر سایه‌اش پناه می‌برند حال که چنین است شما برای خود فرمانروایی و ما هم برای خود زمامداری انتخاب می‌کنیم. در پی این سخن چند دستگی ایجاد شد و من از این موقعیت استفاده کردم و به ابوبکر گفتم که دست را دراز کن تا با تو بیعت کنم. و من با او بیعت کردم پس از اینکه از کار بیعت با ابوبکر فراغت یافتیم، به سوی سعد بن عباده هجوم بردیم ... بعد از همه‌ی این حرفها، اگر کسی، بدون کسب نظر و مشورت با مسلمانان، با مردی به خلافت بیعت کند، نه از او پیروی کنید و نه از بیعت گیرنده، که هر دو مستحق کشته شدنند. (بخاری، ۱۲۰/۴-۱۱۹)؛ ابن هشام، ۳۳۸/۴-۳۳۶؛ متقی هندی، ۱۳۹/۳) و طبق این روایت و داستان ابوبکر و عمر امر مهم خلافت بعد از پیامبر(ص) را با حيله و نیرنگ به‌دست گرفتند و راویان شیعی و سنی نیز این امر را تأیید می‌کنند و بیان می‌کنند که آنها از این به بعد چه ستم‌هایی در حق اهل بیت(ع) روا داشته‌اند.

در منابع اهل سنت موارد زیادی یافت می‌شوند که حضرت فاطمه(س) در اشکال گوناگون از رسالت دفاع کرده است. در اینجا به عنوان نمونه یکی از آنها را ذکر می‌کنیم. ابن مسعود نقل می‌کند: رسول خدا(ص) مقابل خانه‌ی خدا به نماز مشغول بود و ابوجهل و یارانش در کناری نشسته بودند،

این در حالی بود که روز قبل شتری نحر شده بود. ابوجهل گفت: چه کسی از شما حاضر است بجهدان شتر را بردارد، تا آن‌گاه که محمد به سجده رفت، آن‌را روی کتف‌هایش قرار دهد؟ شقی‌ترین آن جماعت برخاست و بجهدان را برداشت، هنگامی که رسول خدا(ص) به سجده رفت، در میان کتف‌هایش گذارد. آن جماعت با خنده و تمسخر می‌نگریستند و من ایستاده و شاهد بودم، اگر قدرت داشتم آن‌را از پشت رسول خدا(ص) برمی‌داشتم. رسول خدا(ص) هم‌چنان در سجده ماند، تا آن‌که، کسی فاطمه(س) را از جریان آگاه کرد، او در حالی که دختری خردسال بود آمد و بجهدان را به کناری انداخت. آن‌گاه روی سوی آن جماعت کرد و آنان را شماتت نمود. (بخاری، ۵۷/۵)

بعد از رحلت پیامبر(ص) و کفن و حنوط کردنش، حضرت علی(ع) به خانه مراجعت کرد و طبق وصیت پیامبر(ص) به جمع‌آوری و تنظیم آیات قرآن پرداخت. این امور او را از مسایلی دیگر باز داشت و جریان سقیفه توسط دشمنان صورت گرفت و وقتی حضرت علی(ع) خوار کردن مردم و ترک یاری او را و متحد شدنشان با ابوبکر و اطاعت و تعظیم‌شان نسبت به او را دید، خانه‌نشینی اختیار کرد. عمر به ابوبکر گفت: چه مانعی داری که سراغ علی(ع) بفرستی تا بیعت کند؛ چرا که کسی جز او باقی نمانده مگر آن‌که بیعت کرده‌اند.

ابوبکر نرم‌خوتر و سازشکارتر، زرنگ‌تر و دوران‌دیش و عمر تندخوتر و غلیظ‌تر و خشن‌تر بود. ابوبکر گفت: چه کسی را سراغ او بفرستم! عمر گفت قُنْفُذ را می‌فرستیم. او مردی تندخو، خشن و قُنْفُذ به همراه عده‌ای رفت. اما اجازه‌ی ورود به خانه‌ی حضرت را نداشتند برگشتند. سؤال کردند عمر گفت بروید اگر به شما اجازه داد وارد شوید وگرنه بدون اجازه وارد شوید، آنها آمدند و اجازه خواستند، حضرت زهرا(س) فرمود: به شما اجازه نمی‌دهم بدون اجازه وارد خانه من شوید. همراهان او برگشتند اما قُنْفُذ ملعون آنجا ماند. آنان به ابوبکر و عمر گفتند: فاطمه(س) چنین گفت و ما از این‌که بدون اجازه وارد خانه‌اش شویم خودداری کردیم. عمر عصبانی شد و گفت: ما را با زنان چه کار است سپس به مردمی که اطرافش بودند دستور داد تا هیزم بیاورند. آنان هیزم برداشتند و خود عمر نیز همراه آنان هیزم برداشت و آنها را اطراف خانه‌ی علی و فاطمه و فرزندان(ع) قرار دادند. سپس عمر ندا کرد به طوری که علی و فاطمه(س) بشنوند و گفت: به‌خدا قسم ای علی! باید خارج شوی و با خلیفه‌ی پیامبر(ص) بیعت کنی وگرنه خانه‌تان را با خودتان به آتش می‌کشم. حضرت فاطمه(س) پشت درب بود. هنوز جامه‌ی عزا (از رحلت پیامبر) بر تنش بود و از فراق پیامبر(ص) سخت نحیف و ناتوان شده بود. حضرت زهرا(س) فرمود: «ای عمر! ما را به تو چه کار است؟ عمر گفت: «در را باز کن وگرنه خانه‌تان را به آتش می‌کشیم.»

حضرت فاطمه‌ی زهرا(س) فرمود: «ای عمر! از خدا نمی‌ترسی که به خانه‌ی من وارد شوی؟! عمر از تصمیم خود منصرف نشد، سپس آتش طلبید و در خانه را به آتش کشید. آنگاه در نیم سوخته را فشار داد، در این هنگام حضرت فاطمه‌ی زهرا(س) با عمر روبرو شد و فریاد زد: «يَا أَبَتَا! يَا رَسُولَ اللَّهِ! ای پدرجان! ای رسول



خدا! عمر شمشیر خود را همراه با نیام آن به پهلوی حضرت فاطمه زهرا(س) زد. فاطمه‌ی زهرا(س) شیون کشید. عمر این بار تازیانه‌اش را بلند کرد و بر بازوی حضرت زد. حضرت فاطمه(س) صدا زد: «یار رسول‌الله! ابوبکر و عمر با بازماندگان چه بد رفتاری کردند!!» در این هنگام، حضرت علی(ع) با شتاب آمد، گریبان عمر را گرفت و کشید و او را بر زمین افکند، به طوری که بینی و گردن عمر مجروح گردید، حضرت تصمیم گرفت او را به قتل برساند، ولی به یاد وصیت و سفارش رسول خدا(ص) افتاد که او را به صبر و تحمل امر کرده بود. فرمود: ای پسر صحاکه! به خداوندی که محمد(ص) را به مقام نبوت گرامی داشت، اگر وصیت پیامبر(ص) نبود، البته می‌دانستی که بدون اجازه، قدرت بر وارد شدن به خانه‌ی مرا نداشتی.» عمر فریاد می‌زد و کمک می‌طلبید. جمعی به یاری او شتافتند و وارد خانه حضرت علی(ع) شدند و حضرت را کشان کشان به سوی مسجد برای بیعت بردند. در این هنگام حضرت فاطمه زهرا(س) کنار در خانه بود، قنقد نیز با تازیانه آن حضرت را مضروب کرد، هنگامی که حضرت فاطمه‌ی زهرا(س) از دنیا رفت، آثار آن تازیانه مانند بازویند بر بازوی آن بانوی بزرگ نمایان بود. سپس همین قنقد، در خانه را چنان فشار داد و گشود و در را به پهلوی حضرت فاطمه‌ی زهرا(س) زد که برخی از دنده‌های پهلوی او شکست و جینی که در رحم داشت، فرو افتاد. از آن پس، حضرت فاطمه همچنان در بستر می‌بود تا اینکه به شهادت رسید. (سلیم بن قیس، ۲۳۰-۲۲۵)

بیشتر علمای اهل سنت این مرحله از تاریخ را مسکوت گذاشته و مسأله را در حد تهدید به احراق به پایان برده‌اند و تهدید به احراق و حتی تأکید آن به سوگند را، به انگیزه‌ی حفظ وحدت مسلمین و بیعت با خلیفه، امری ناچیز می‌دانند و آن را عیبی برای خلافت به حساب نمی‌آورند، ولی با این همه بعضی از علما و دانشمندان اهل سنت به این مرحله نیز تصریح کرده‌اند و از بعضی دیگر به‌طور ضمنی این قضیه فهمیده می‌شود. (حسینی، ۵۸-۵۷) ولی علت اینکه حادثه‌ی یورش به خانه‌ی حضرت فاطمه(س) در کتب اهل سنت انعکاس نیافته و حتی در بعضی از کتب تاریخی مرحله‌ی اول هم ذکر نشده به دو دلیل زیر است:

الف- یکی از چیزهایی که اکثر دانشمندان اهل سنت، مخصوصاً متقدمین آنها در مورد صحابه پیامبر(ص) معتقدند، مسأله عدالت صحابه و اجتهاد آنهاست. آنها همه‌ی اصحاب پیامبر(ص) را عادل و مجتهد می‌دانند. آنان حتی افرادی چون عمرو عاص، معاویه بن ابی سفیان، خالد بن ولید ... و همه صحابه را چه آنهایی که در کنار علی بن ابی‌طالب(ع) بودند و چه آنهایی که با او جنگیدند و چه آنهایی که غزوت گزیدند و ... همه و همه را عادل و مجتهد می‌دانند. براساس این طرز تفکر، بسیاری از نویسندگان اهل سنت از ذکر حوادثی که عدالت صحابه را زیر سؤال می‌برد، خودداری می‌کنند.

ب- عامل دیگر این امر، خلع سلاح نمودن شیعه است. آنها دیدند نقل این حوادث موجب می‌شود که شیعیان، از این امر به‌عنوان حربه‌ای برنده، بر حقانیت مسلک و مرام خویش و ابطال مرام اهل سنت استفاده می‌کنند، از این رو برای خلع سلاح شیعه از نقل آن خودداری می‌کنند. گاهی نیز برخی از حقایق در کتب اهل سنت (در چاپ‌های نخستین) آمده،

فدک نام دهکده‌ای است در حوالی شرقی خیبر که فاصله‌ی آن تا خیبر کمتر از هشت فرسخ و تا مدینه بیست و چند فرسخ است. آورده‌اند چون «فدک بن حام» اولین کسی بود که در این سرزمین ساکن شد، این ناحیه به اسم او نامیده شد، فدک در زمان رسول خدا(ص) آباد و دارای چشمه‌ای پر آب و نخلستان و مزرعه و قلعه‌ای با نام شمروخ بود و نیز یکی از منزلگاه‌های مسافران شام به مدینه به‌شمار می‌آمد این نیز موجب رونق اقتصادی آن شده بود. (فاطمی، ۳۵۵؛ بغدادی، ۲۵۵-۱)

اهمیت و عظمت ماجرای غصب فدک را از آنجا

می‌توان فهمید که در پیشگویی‌های غیبی که از پیامبر(ص) بدست ما رسیده درباره‌ی آن خبر داده شده است، در اینجا به سه مورد اشاره می‌شود:

الف- از اخباری که خداوند در شب معراج به پیامبر(ص) خبر داد این بود: دختر تو مورد ظلم قرار می‌گیرد و از حق خود محروم می‌شود و همان حقی که تو برای او قرار می‌دهی مورد ظلم قرار می‌گیرند... و او هیچ مدافعی برای خویش پیدا نمی‌کند. (قمی، ۹۸)

ب- پیامبر(ص) فرمود: «من هرگاه فاطمه(س) را می‌بینم بیاد می‌آورم آنچه بعد از من با او رفتار خواهند کرد. گویا او را می‌بینم که خواری وارد خانه‌اش گشته و حرمت او شکسته شده و حق او غصب شده و ارث او را نمی‌دهند... او در آن هنگام می‌گوید: «پروردگارا من از زندگی سیرم و از اینان خسته شدم. مرا به پدرم ملحق فرما. خداوند او را به من ملحق می‌نماید و اول کسی از اهل بیتم خواهد بود که به من ملحق می‌شود. فاطمه(س) نزد من می‌آید در حالی که محزون و مصیبت کشیده و غمگین است. حقش غصب شده و خود شهید شده است. در آن هنگام من خواهم گفت: خدایا هر کس بر او ظلم کرده لعنت کن و هر کس حق او را غصب کرده عذاب فرما و هر کس ذلت بر او وارد کرده ذلیل کن و هر کس به پهلوی او زده تا فرزند خود را سقط نموده در آتش دائمی قرار ده» ملائکه هم آمین می‌گویند. (همان، ۳۱)

ج- پیامبر(ص) فرمود: ملعون است کسی که بعد از من به دخترم فاطمه(س) ظلم کند و حق او را غصب نماید و او را به شهادت برساند. (مجلسی، ۲۹/۳۴۶)

د- هنگامی که رحلت پیامبر(ص) رسید آن حضرت گریه کرد بطوری که اشک محاسن حضرت را تر کرد. پرسیدند: یا رسول‌الله، برای چه گریه می‌کنید؟ فرمود: «برای فرزندانم و آنچه اشرار امتم با آن رفتار می‌کنند. گویا فاطمه(س) را می‌بینم که بعد از من به او ظلم شده و او صدا می‌زند: ای پدر "به فریادم برس" ولی احدی از امتم به او کمک نمی‌کند. (همان، ۴۳/۱۵۱)

ه- پیامبر(ص) فرمود: «دخترم، تمام بدبختی بر کسیکه، به تو ظلم کند و خوشبختی عظیم بر کسیکه، تو را

یاری کند. (همان، ۲۲۷)

چرا فدک را غصب کردند؟ فدک قریه‌ای پوشیده از نخلستان‌های آباد در اطراف مدینه بود که پیامبر(ص) از خالصه‌ی خویش به حضرت زهرا(س) بخشید. (اربلی، ۲/۳۶-۳۵؛ قمی، ۴۲۴؛ محلاتی، ۳۰۷) غاصبان که



می‌دانستند حضرت فاطمه(س) و امیرمؤمنان علی(ع) از درآمد فدک به مستمندان مدینه کمک می‌کنند. (فاطمی، ۷۳-۷۲؛ محلاتی، ۳۰۷) برای تضعیف محبوبیت اهل بیت(ع) در میان اقشار محروم جامعه و پراکنده ساختن دوستداران آنان تصمیم گرفتند فدک را از حضرت زهرا(س) بگیرند تا اهل بیت(ع) فاقد نیروی اقتصادی باشند. بدین جهت افرادی را فرستادند تا کارگزار و وکیل حضرت زهرا(س) را از فدک اخراج کرده و فدک را ضبط کنند. (مجلسی، ۱۰۲/۸-۱۰۱؛ علامه مآرم، ۷۴؛ محلاتی، ۳۰۸ و ۱۰۹) اهل تسنن نیز اعتراف نموده‌اند که پیامبر(ص) در زمان حیات خویش فدک را به فاطمه زهرا(س) عطا فرمودند و در شأن نزول آیهی «ذات القدر» (الروم/۳۸) از ابن عباس و ابن سعید خدری روایاتی را به این مضمون نقل می‌کنند هنگامی که این آیه «به خویشاوندت حقش را بده» نازل شد، رسول خدا(ص) فدک را به فاطمه(س) بخشید. (عیاشی، ۲۸۷/۲؛ طوسی، ۲۵۲/۸؛ طبرسی، ۱۴۳/۳؛ آلوسی، ۵۸۸/۵؛ رازی، ۱۲۵۷/۱؛ خوارزمی، ۷۰/۱) از نظر تاریخی نیز هیچ تردیدی در این موضوع نیست که حضرت زهرا(س) از همان زمان حیات پیامبر(ص) فدک را در تصرف خود داشته است. هنگامی که ابوبکر حکومت را قبضه کرد و بر اریکه خلافت استقرار یافت تصمیم گرفت فدک را مصادره کند و دستور داد کارکنان فاطمه(س) را از فدک بیرون کردند و عمالی از طرف خود به جای آنان نصب کرد. (قی، ۱۰۸؛ عروسی حویزی، ۱۵۴/۳) در اینجا حضرت علی(ع) و فاطمه(س) یکی از این چند کار را می‌توانستند انجام دهند:

- ۱- دست به اقدام حادی بزنند و رسماً برخلاف حکومت ابوبکر قیام کنند و ملت را علیه او تحریک کنند.
- ۲- می‌گویند حالا که کار از کار گذشته، برای حفظ منافع شخصی و موقعیت آینده‌شان با ابوبکر بیعت کنند. در این صورت هم منافع شخصی‌شان محفوظ می‌ماند و هم مورد احترام دستگاه قرار می‌گرفتند. اما هیچ‌یک از این دو امر برایشان امکان نداشت. زیرا اگر علناً وارد مبارزه می‌شدند اقدامشان به ضرر اسلام تمام می‌شد و دشمنان اسلام که در کمین بودند از موقعیت استفاده می‌کردند و ممکن بود اسلام جوان را به‌طور همیشگی ریشه کن سازند. بدین علت منافع عالی‌هی اسلام را ترجیح دادند و از اقدام حاد صرف نظر نمودند. اقدام دوم هم صلاح نداشتند. زیرا اگر ابتدا با ابوبکر بیعت می‌کرد "حضرت علی(ع)" بدین وسیله اعمال مردم و ابوبکر تأیید می‌شود و موضوع امامت و خلافت پیغمبر(ص) برای همیشه از مسیر حقیقی خودش منحرف خواهد ماند و تمام زحمات و فداکاری‌های پیغمبر(ص) و خودش یکسره از بین خواهد رفت. علاوه بر این هر عملی که ابوبکر و عمر انجام دهند به حساب پیغمبر(ص) و دین گذاشته خواهد شد، با اینکه آنان معصوم نیستند و صدور اعمال خلاف شرع از آنان بعید نیست.

- ۳- بعد از اینکه روش اول و دوم را صلاح نمی‌دانستند روش معتدلی را انتخاب کردند و حضرت علی(ع) و حضرت فاطمه(س) تصمیم گرفتند مبارزه‌ی دامنه‌دار و عاقلانه‌ای را مشروع کنند که اسلام را از خطر انهدام و دگرگونی نجات دهند ولو نتیجه‌اش در آینده‌ی بسیار دیر آشکار گردد. اختصاص فدک به رسول‌الله(ص)



از آنجا که فدک بدون جنگ در اختیار رسول خدا(ص) قرار گرفت، به حکم قرآن به حضرت محمد(ص) اختصاص یافت و مسلمانان از آن سهمی نداشتند. «فَدَكُ الْمَدِينَةِ لِرَسُولِهِ» و «فَدَكُ الْمَدِينَةِ لِرَسُولِهِ» که با آنکس که فدک را بدست می‌دهد، در دست آنکس خواهد بود که آن را بدست می‌دهد. و در این آیه نیز هیچ اشاره‌ای به آن‌ها نشده است. «فَدَكُ الْمَدِينَةِ لِرَسُولِهِ» (الحشر / ۷-۶) مضمون آیه‌ی شریفه این است، گر کفار، بدون جنگ چیزی را برای صلح و تسلیم شدن و غیر آن دادند، مانند سایر غنایم جنگی نیست که یک پنجم آن خمس و چهار پنجم آن میان مجاهدان تقسیم شود، بلکه آنان سهمی ندارند و همه‌ی آن در اختیار پیامبر(ص) قرار می‌گیرد «وَمَا آفَاءَ اللَّهِ، یعنی چیزی که خدا برگرداند» و شاید مقصود این باشد که مالک اصلی املاک، خدا است و در این موارد آنرا از ملک کفار به خود برمی‌گرداند. آیه‌ی دیگری که فدک و امثال آن را مختص رسول خدا(ص) می‌داند آیه‌ی انفال است: «فَدَكُ الْمَدِينَةِ لِرَسُولِهِ» (الانفال / ۱)، «از تو از انفال می‌برند، بگو انفال از آن خدا و رسول است.» یکی از مصادیق انفال، اموالی است که بدون جنگ، از کفار به دست مسلمانان افتد همچنین یک پنجم غنایمی که با جنگ از کفار گرفته می‌شود مختص پیامبر(ص) است و ایشان چهار پنجم باقی مانده را میان مجاهدان تقسیم می‌کند. «فَدَكُ الْمَدِينَةِ لِرَسُولِهِ» در تفسیر «فَدَكُ الْمَدِينَةِ لِرَسُولِهِ» آمده است: «فَدَكُ الْمَدِينَةِ لِرَسُولِهِ» (الانفال / ۴۱)، «بدانید آنچه غنیمت گرفتید پس یک پنجم آن را از آن خدا و رسول و خویشان او امانان معصوم و فاطمه‌ی زهرا(س) و ایتم و فقرا و درماندگان در غربت از سادات است.» البته غنیمت جنگی، یکی از مصادیق غنایم است، نه اینکه غنایم منحصر به آن باشد. بنابراین، پس از پایان غزوه‌ی خیبر و نیز تسلیم شدن اهالی فدک، رسول خدا(ص) علاوه بر یک پنجم خیبر و درآمد آن فدک را نیز در مقام «فیء» و انفال در اختیار داشت. همچنین روشن شد که قرآن، عیان «غنیمت جنگی» و «فیء» و «انفال» فرق گذاشته است؛ به این معنا که از غنایم جنگی، یک پنجم، و از «فیء» و انفال تمام آنرا از آن خدا و رسول و ... دانسته است. البته آیه‌ی غنیمت، علاوه بر غنایم جنگی، سایر درآمدها را هم شامل می‌شود و آیه‌ی انفال نیز علاوه بر چیزهایی که بدون جنگ خونریزی از کفار گرفته می‌شود نمونه‌های دیگری مانند اراضی موات را در برمی‌گیرد و مقصود از «فیء» نیز همان چیزهایی است که بدون قتال از کفار گرفته می‌شود.

پس طبق آیات و شواهد مورد نظر چون فدک بدون جنگ و قتال گرفته شده، مشمول آیه‌ی «فیء» و آیه‌ی «انفال» است و تمام آن متعلق به پیامبر(ص) و امام و ... می‌باشد و خیبر چون با جنگ و درگیری گرفته شده مشمول آیه‌ی غنیمت است یعنی چهار پنجم آن متعلق به مسلمانان و یک پنجم آن متعلق به پیامبر(ص) و ... می‌باشد. (فاطمی، ۳۵۷-۳۵۶) پس از اینکه فدک توسط ابوبکر غصب شد حضرت فاطمه(س) بُعد دیگری از مبارزات خود را آغاز کرد و با مراجعه به ابوبکر به شدت به عمل او اعتراض کرده ارث خود و فدک را مطالبه نمود، اما ابوبکر به همدستی عمر با نقل حدیثی که پیامبران ارث نمی‌گذارند حضرت فاطمه(س) را از هرگونه ارثی محروم نمود و گفت من خودم از پیامبر(ص) شنیده‌ام که فرمود: «ما پیامبران از خود ارث نمی‌گذاریم و



هرچه از ما باقی بماند متعلق به مسلمین است و صدقه است» (ابن ابی، ۳۳: ۳۷، ۲، مجلسی، ۱۰۴/۸، ۱۰۱) و عایشه دختر ابوبکر و فضه دختر عمر نیز شهادت دادند که پیغمبر (ص) این حدیث را فرموده است!! (همان، ۳۸؛ همان، ۱۰۱) حضرت فاطمه (س) فرمود: خدای متعال در قرآن می فرماید:

کلام زکریا را نقل می فرماید که گفت:

دعا کرد که خداوند به او فرزندی عطا کند که وارث او و وارث آل یعقوب باشد و نیز فرمود: خداوند در قرآن (النساء، ۱۱)، «خداوند در مورد میراث فرزندانان به

شما سفارش می کند که سهم پسر دو برابر دختر است.» حضرت زهرا (س) با این استدلال جعلی بودن حدیث ابوبکر را اثبات فرمود. زیرا فرموده پیامبر (ص) نمی تواند برخلاف نص قرآن باشد. اما ابوبکر به هیچ وجه زیربار نرفت، حضرت فاطمه (س) فرمود: آیا می خواهی ملکی را که پدرم به من بخشیده است از من بگیری؟!۱

ابوبکر با اینکه می دانست فاطمه (س) راست می گوید. اما از او ادعای شاهد می کرد در حالی که ملک در تصرف فاطمه (س) بوده و از نظر قواعد فقهی و قوانین قضایی اسلام از کسی که ملکی را در تصرف دارد شاهد خواسته نمی شود. بلکه اگر کسی ملک مورد تصرف دیگری را مدعی شود باید شاهد اقامه کند و بر متصرف اگر منکر ادعای اوست سوگند خوردن لازم می آید، در عین حال حضرت زهرا (س) حضرت علی (ع) و امّ امین را به عنوان شهود خود معرفی کرد. (ابن ابی، ۳۸/۲؛ طبرسی، ۱۲۱/۱، قمی، ۱۰۸) و امّ ایمن قبل از ادای شهادت به ابوبکر گفت: ترا به خدا سوگند آیا می دانی که رسول خدا (ص) درباره ی من فرمود: امّ ایمن اهل بهشت است؟ ابوبکر پاسخ داد: آری؛ آن گاه امّ ایمن اکنون شهادت می دهم هنگامی که آبی

(الاسراء، ۲۶)، نازل شد رسول خدا (ص) فدک را به فاطمه (س) واگذار نمود و علی (ع) نیز بر این

موضوع شهادت داد. اما ابوبکر گفت این مال پیامبر (ص) نبود که ببخشند بلکه از اموال مسلمین بود. (طبرسی، ۲۱/۱)

قمی، ۱۵۴؛ الجوهری، ۱۰۴؛ نخل الدین، ۲۱۴/۱۶) اما عمر گفت شهادت امّ ایمن را چون زنی غیر عرب است و نمی تواند فصیح سخن بگوید نپذیر، علی هم آتش به شور خود می برد «یعنی چون شوهر فاطمه است برای منافع خود شهادت می دهد و طرفداری از فاطمه می کند!!» بعد حضرت علی (ع) پیش ابوبکر رفت و فرمود چرا ملک فدک

را که پیامبر (ص) به فاطمه (س) بخشیده بود ازش گرفتی. گفت: برای ادعایش شاهد بیاورد چون نیاورد پس ادعایش رد شد و او فرمود: ای ابوبکر آیا می خواهی درباره ی ما برخلاف احکام اسلام قضاوت کنی؟ گفت: نه فرمود: اگر مالی در دست دیگری باشد و من ادعا کنم این مال از آن منست و برای قضاوت نزد تو بیایم از

کدامیک از ما شاهد می طلبی؟ گفت: از تو شاهد می خواهم، زیرا مال در اختیار دیگری است: فرمود: چرا از فاطمه (س) شاهد خواستی با آنکه فدک در تملک و تصرف او بود. ابوبکر جز سکوت چاره دیگری نداشت، ولی عمر گفت: یا علی این حرفها را رها کن که ما قدرت استدلال و احتجاج در برابر تو را نداریم، اگر

شاهدی داری، بیاور و گرنه تو و فاطمه (س) حقی در فدک ندارید!! (همان، ۱۱۲؛ همان، ۱۰۹)

شگفت آور است که ابوبکر در همان حجره ای که پیامبر (ص) مدفون شد بعنوان آنکه حجره مزبور سهم





«عایشه» است و عمر نیز در پایان زندگی از عایشه اجازه خواست که در آن حجره دفن شود!! در حالی که مدعی بودند پیامبر (ص) از خود ارث نمی‌گذارد و نیز شگفت‌آور است که عایشه و حفصه در خلافت عثمان به او مراجعه کردند و ارث خود از اموال پیغمبر (ص) را مطالبه نمودند و عثمان صریحاً آنان را طرد کرد و گفت: مگر شما شهادت ندادید که پیامبر از خود ارثی نمی‌گذارد؟ (قمی، ۱۲۸)

شهید صدر (رحمة الله) می‌فرماید: «فدک بعد از آنکه وارد تاریخ اسلام شد، در ابتدا ملک رسول خدا (ص) قرار گرفت، زیرا با تاخت و تاز اسبان و جنگ و قتال به دست نیامده بود. پیامبر (ص) آنرا به دخترش زهرا (س) تقدیم نمود و تا هنگام وفات آن حضرت نزد دخترش بود و هنگامی که ابوبکر حکومت را قبضه کرد و بر اریکه‌ی خلافت استقرار یافت تصمیم گرفت فدک را مصادره کند و دستور داد کارکنان فاطمه (س) را از فدک بیرون کردند و عمال از طرف خود به جای آنان نصب کرد. (قمی، ۱۰۸؛ عروسی حویری، ۱۵۴۳) و فدک از مصادر مالی عمومی مسلمین و از ثروت‌های دولت آن روز قرار گرفت. هنگامی که حکومت به دست عمر بن عبدالعزیز رسید، او فدک را به ورثه رسول خدا (ص) باز گرداند (صدر، ۳۶-۳۵، علی (ع) در دوران خلافتش فدک را به اهل بیت (ع) باز نگرداند. امام کاظم (ع) در علت برنگرداندن آن به اهل بیت (ع) می‌فرماید: «زیرا ما اهل بیت نمی‌خواهیم که کسی غیر از خدا حقوق از دست رفته‌ی ما را بازپس گیرد و حق ما را از ظالمان بستاند. ما اولیای مؤمنان، به نفع آنان حکم می‌کنیم و حقوقشان را از ظالمان بازپس می‌گیریم ولی برای خود این کار را نمی‌کنیم.» (عنانی، ۱۲۱)

اما هنگامی که معاویه، خود را بعنوان خلیفه بر مسلمانان تحمیل کرد، این حق پایمال شده را پیش از پیش به بازی گرفت و به حکم هوای نفس خویش آنرا به سه بخش تقسیم کرد: سهمی به مروان حکم، بخشی به عمرو بن عاص و ثلث دیگر را به فرزند خود یزید واگذار نمود. بدین شکل فدک مدتی دست به دست می‌گشت تا اینکه در حکومت مروان حکم، تمامی آن به اختیار وی درآمد و بعد از وی در دست عمر بن عبدالعزیز قرار گرفت. او با رسیدن به خلافت فدک را به فرزندان فاطمه (س) برگرداند. (ابن‌الحدید، ۱۶-۱۷) هنگامی که یزید بن عبدالملک به حکومت رسید آن را از اولاد فاطمه (س) بازپس گرفت و در دست بنی مروان بود تا دولت آنان منقرض شد. (ممان، ۲۱۶) نوبت به عباسیان که رسید، ابوالعباس سفاح با قیام خود و به چنگ آوردن خلافت، فدک را به عبدالله بن علی بن ابی‌طالب سپرد. بعد از وی، ابو جعفر منصور، آن را در زمان خلافتش از بنی‌الحسن بازپس گرفت، اما پس از مدتی مهدی پسر منصور برای چندمین بار به خاندان فاطمین بازگرداند و دوباره موسی پسر مهدی از دستشان بازستاند. (ممان، ۲۱۷-۲۱۶) از این پس، همواره فدک در دست عباسیان بود، تا اینکه نوبت به مأمون رسید. او در سال دویست و ده هجری آنرا به فاطمیان بازگرداند. (بلادری، ۴۷-۴۶) اما هنگامی که متوکل عباسی به خلافت رسید فدک را از فاطمیان گرفت و به عبدالله بن عمر مازیار بخشید. آن روز فدک یازده نخله داشت که به دست مبارک پیامبر (ص) کاشته شده بود. عبدالله بن عمر مازیار مردی به نام بشران بن امیه

حضرت فاطمه‌ی زهرا(س) گرچه نمونه‌ی کامل یک زن مسلمان در تمام اوصاف و

کلمات اسلامی به‌ویژه در حجاب و عفاف بود، ولی مسائل سیاسی و اجتماعی را نیز در مواقع حساس نادیده نمی‌گرفت. مخصوصاً در دفاع از ولایت امیرالمؤمنین(ع) و به‌یغمارفتن فدک، با خلیفه‌ی غاصب وقت و دار و دسته‌اش به مبارزه پرداخت و در مجامع عمومی به مناظره نشست، ولی در عین حال هرگز از پرده حجاب کامل و عفاف لازم بیرون نرفت. بنابراین آن حضرت حتی در میدان مبارزه نیز بسیار مقید به حجاب کامل و حیاتی اجتماعی و اخلاقی بود و به پیروانش درسها داد که زنان در عین اجتماعی بودن حجاب و عفاف خود را حفظ کنند و اینکه فاطمه‌ی زهرا(س) به دنیا اعلام می‌کند، علی و شیعیانش، سخنی جز سخن خدا ندارند و هیچ نیرویی، نمی‌تواند خطوط ارتباطی آنها را در اجتماع با خدا قطع نموده، مکتب انسان‌ساز اسلام را تعطیل کند.

خطبه‌ی دختر پیامبر(ص) در مسجد و سخنان او با زنان مهاجر و انصار که هر انسان آشنایی با مباحث عرفانی، علمی، ادبی، اجتماعی و سیاسی را به حیرت درمی‌آورد و او را به جهانی دیگر، آشنا می‌سازد، همه‌ی معانی و جملات و بلکه کلمات آن، از قرآن مجید اقتباس گردیده است. کسی که در دامان پیامبر اکرم(ص) و خانه علی(ع) بزرگ شده گفتمانی جز آنچه خدا گفته است، نخواهد گفت. ای کاش بزرگان و علمای عالی مقام، این خطبه شریفه را که در حقیقت، اساس معتقدات شیعه و برنامه‌ی پرمتحوی پیروان اهل بیت(ع) می‌باشد مطرح نموده و آیاتی که زهرا‌ی بزرگوار(س) به آنها تکیه نموده و ملاک سخنان اوست ذکر کرده تا ارباب تحقیق بدانند که اهل بیت(ع) آنچه می‌گویند، از قرآن است و کتاب خدا هم، مؤید و نگهبان مقام شامخ آنهاست.

#### قرآن کریم

نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی.

- ۱- اوسى، سيد محمود، روح المعاني في تفسير القرآن العظيم، به تحقیق علی عبدالباری عطیه، دار الکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۵ق.
- ۲- ابن هشام، عبدالملک، سیره‌ی ابن هشام، انتشارات کتابخانه تجاری کبری، قاهره، بی‌تا.
- ۳- ابی‌الحدید، عزالدین ابوحامد، شرح نهج البلاغه، مصحح: محمد ابوالفضل ابراهیم، کتابخانه آیةالله مرعشی نجفی، قم، ۱۳۷۷ش.
- ۴- اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمّه فی معرفه الامنه، مکتبه بنی‌هاشمی، تبریز، ۱۳۸۱ق.
- ۵- الجوهری، ابوبکر احمد بن عبدالعزیز، السقیفه و فدک، جمع و تحقیق: محمد هادی امینی، مکتبه نینوی، تهران، ۱۴۰۱ق.
- ۶- لقمی، شیخ عباس، بیت‌الاحزان، دارالتعارف للمطبوعات، بیروت، ۱۴۱۹ق.
- ۷- البیعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ البیعقوبی، دار صابر، بیروت، بی‌تا.
- ۸- بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری به شرح الکرمانی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۱ق.
- ۹- بلاذری، فتوح البلدان، مؤسسه‌ی المعارف، بیروت، ۱۹۷۸م.
- ۱۰- حسینی، سید ابوالحسن، در خانه‌ی حضرت فاطمه چه گذشت، مؤسسه‌ی انوارالمهدی، قم، ۱۳۷۵ش.
- ۱۱- خوارزمی، موفق بن احمد، مشتل الحسنین، دار انوار الهدی، قم، ۱۴۱۸ق.
- ۱۲- رازی، عبدالرحمن، کتاب التجرح و التعديل، دارالکتب العلمیه، بیروت، بی‌تا.
- ۱۳- سلیمان فیس، هادی، اسرار آل محمد(سلم بن فیس)، مترجم: نصاری زنجانی، نشر الهادی، قم، ۱۳۷۵ش.
- ۱۴- صدر، سید محمد باقر، فدک در تاریخ، مترجم: محمود عابدی، انتشارات روزبه، تهران، ۱۳۶۰ش.
- ۱۵- طبرسی، شیخ ابومنصور، الاحتجاج، انتشارات آسوه، قم، ۱۴۱۳ق.
- ۱۶- طوسی، محمد بن حسن، النبیان فی تفسیر القرآن، دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی‌تا.
- ۱۷- غروی حویزی، عبدعلی بن جمعه، نورالتقلین، به تصحیح و تعلیق هاشم رسولی محلاتی، مؤسسه‌ی مطبوعاتی اسماعیلیان، بی‌جا، ۱۳۸۲ق.
- ۱۸- عیاشی، محمد بن عباس، تفسیر العیاشی، به تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی، چاپخانه علمیه تهران، تهران، ۱۳۸۰ق.
- ۱۹- علامه مقرر، وفاته الصدیقه‌الزهره، مطبوعه الحیدریه، نجف، ۱۳۷۰ق.
- ۲۰- فاطمی، سید حسن، دانشنامه‌ی امام علی(ع)، بی‌تا، بی‌جا، بی‌تا.
- ۲۱- قمی، محمدرضا علی بن بلویه، الامالی، منشورات الاعلمی، بیروت، ۱۴۰۰ق.
- ۲۲- منقی هندی، حسام‌الدین، کنزالعمال من سنن اقوال، تصحیح: شیخ بکری حبیبی، مؤسسه‌ی الرساله، بیروت، ۱۴۰۵ق.
- ۲۳- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، مؤسسه‌ی الوفاء، بیروت، ۱۴۰۳ق.
- ۲۴- محلاتی، شیخ ذبیح‌الله، ریاحین الشریعه، دارالکتب الاسلامیه، تهران، بی‌تا.